



نقش مدارس در تربیت دینی و هویت ملی دانش آموزان

فاطمه فرهادی

کارشناس پیش دبستانی، آموزش و پرورش شهرستان فاروج

f.farhadi9640@gmail.com

خلیل ذوقی

معاون آموزشی، آموزش و پرورش شهرستان فاروج

چکیده

هدف نهایی نظام آموزشی در سراسر دنیا تعلیم و تربیت افراد به منظور حضور موثر در جامعه و انتقال هویت، فرهنگ، ارزش ها و اصول حاکم بر کشور است؛ به نحوی که نظام آموزش و پرورش در سراسر گیتی، گروه های دانش آموزی را در مدارس و کلاس های درس گرد هم می آورد تا امیدها و انتظارات جامعه و افراد را برآورده سازد. در این بین علی رغم آنکه در ظاهر، فراگیری علم و ترویج شاکله های آن مهم ترین اهداف نظام آموزشی به شمار می آیند، با این حال نباید از یاد برد که نظام آموزشی نقش مهمی در جامعه پذیری افراد ایفا می نماید. از این رو افراد علاوه بر فراگیری علم و دانش به شناخت خود و دیگران نیز می پردازند. مسئله بحران هویت یکی از حادترین مسائل موجود در کشورهای درحال توسعه محسوب می شود و بعضا این بحران موجب رخنه عوامل بیگانه و سقوط رژیم های حاکم نیز شده است. طبق نتایج حاصل از این تحقیق، به طور کلی بحران هویت هنگامی رخ می دهد که یک جامعه دریابد آنچه را که تاکنون به طور درستی و بی چون و چرا به عنوان تعاریف فیزیکی و روان شناسانه خود جمعی اش پذیرفته بود، تحت شرایط تاریخی جدید دیگر قابل پذیرش نیست. از این رو بحران هویت در اثر پیامدهای روان شناسانه تغییر اجتماعی سریع و احساسات دوگانه نسبت به بیگانگان ایجاد می شود، در چنین شرایطی حکومت از باز تعریف هویت خود باز می ماند و نیروهای خارجی با تبلیغات گسترده به تبیین هویتی نوین برای ملتی که از هویت پیشین خود وامانده است، می پردازند.

واژه های کلیدی: تربیت، دین، حس مذهبی، دانش آموزان، کارکرد.

مقدمه:

هر مکتبی برای سعادت و تکامل انسان برنامه ای عقیدتی، اخلاقی و عملی ارائه می دهد که به مجموعه آن، «دین» گفته می شود. این پدیده به بیان مسائل تغییر پذیری می پردازد که شامل پرسش های همیشگی در مورد حقیقت نهایی و هدف جهان طبیعی است. در اصطلاح قرآن کریم، دین همان «روش زندگی» است که در فطرت مردم، به ودیعه گذاشته شده است؛ و انسان ذاتاً به آن گرایش داشته، در پرتو رهنمودهای آموزه های تربیت می شود. بنابراین اکنون این سوال مطرح است که چرا تربیت دینی انسانی که ذاتاً مشتاق دین است، از سوی دیگر نظام آموزشی می تواند به مثابه مرجعی انسان ساز عمل کند و ارزش ها، اصول و اهداف در راستای تقویت یا تضعیف هویت ملی را در جامعه باز تولید نماید. به خصوص که در حال حاضر ضرورت و نقش دوره های آموزش و پرورش فقط در توسعه مهارت ها، قابلیت های شناختی و آماده کردن کودکان برای ورود به مدارج تحصیلی بالاتر خلاصه نمیشود، بلکه آن را عامل و اساس هرگونه تحول آغازین در عرصه رشد و توسعه اجتماعی فرهنگی و اقتصادی نیز می پندارند. در واقع در عصر حاضر، نظام آموزشی از یک سو در تبدیل انسان ها به افرادی بالنده از لحاظ فرهنگی و اجتماعی فعال است و از سوی دیگر تأمین کننده دانش عمومی مورد نیاز نیروی انسانی در بخش های گوناگون اقتصادی و اجتماعی محسوب می شود. ضمن آنکه نقش مهمی در تحکیم هویت ملی، وحدت ملی و تقویت همبستگی اجتماعی از طریق اشاعه سنت ها، رسوم اجتماعی و ایدئولوژی ها ایفا می کند. از این رو نظام آموزشی یکی از مهم ترین مؤلفه های دوام و پایداری حکومت ها محسوب می شود؛ به نحوی که عدم کارکرد صحیح آن می تواند مولد بحران های مختلفی نظیر بحران هویت شود. از این رو در شرایطی که بحران هویت به طور خاص با موضوع وحدت و انسجام ملی مرتبط است، عدم دستیابی به راه حلی قاطع جهت بر طوف نمودن آن در گذر زمان، به بحران مشروعیت منجر خواهد شد. از این رو بنظر می رسد نظام آموزشی بتواند نقش مهمی در شکل گیری و تکوین هویت ملی به ویژه در جوانان و نوجوانان ایفا نماید و جهت گیری هویتی افراد را با جهت گیری ارزشی و هنجاری نظام سیاسی همراه سازد. بی تردید، نسل جوان و دانش آموزان خواهان فهم دقیق معارف دینی هستند؛ همچنان که تحقیقات مختلف نشان می دهد، نوجوانان و جوانان جامعه، نه تنها دین ستیز نیستند، بلکه دین باور و تربیت پذیرند؛ و از کژکار کردهایی که به نام دین تمام می شود، به شدت رنج می برند. افزون بر این پدیده جهانی شدن و رشد خارق العاده ارتباطات ماهواره ای و رایانه ای، زندگی گرم معنوی انسان را به زندگی سرد ماشینی تبدیل کرده و هویت مذهبی او را ناشناخته و مجهول قرار داده است. از این رو، مشکلات تربیت دینی، معلول ماهیت و ذات خود دین نیست، بلکه علت یا علل آن را در خارج از قلمرو دین و آموزه های دینی باید جست و جو کرد.

بیان مسأله

انسان شایستگی رسیدن به همهی کمالات الهی را دارد و آفریده شده تا خلیفه ی خداوند بر روی زمین شود. برای رسیدن انسان به چنین مقامی نیاز است تا در مسیر دین قدم بردارد و در جهت آن رشد کند. در این راه افراد و گروه های مختلفی با انسان همراه هستند و می توانند به عنوان راهنما، او را در مسیر دین تربیت کنند و به بالا ببرند یا در مسیر غیر دینی او را از مقصد دورتر کنند. مدرسه یکی از این عوامل است که قرار است در این مقاله نقش آن در تربیت دینی دانش آموزان بررسی شود. (امینی، ۱۳۸۶، ۵۶)

جامعه ی دینی نیاز به تربیت دینی دارد تا افراد در آن استعدادهایشان را شکوفا سازند. شیوه ی تربیتی مدرسه بر شخصیت دانش آموزان بسیار مؤثر است. تربیت در همهی ابعاد اعتقادی، عبادی و اخلاقی با توجه به ابعاد وجودی انسان کار ساده ای نیست. لذا

لازم است همه‌ی عوامل مؤثر بر تربیت در مدرسه و خارج از آن به طور هماهنگ به تربیت افراد بپردازند. در این نوشتار سعی شده مسئولیت سنگین مدرسه در برابر تربیت دینی و هویت ملی دانش آموزان بیان شود.

اهمیت و ضرورت

فلسفه بعثت انبیا به صراحت کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم، سعادت انسان است. در اهمیت تربیت دینی همین بس که صد و بیست و چهار هزار پیامبر مبعوث شدند تا به این مهم بپردازند. همچنین پیامبر اسلام نیز از میان افراد امی برگزیده شده است (جمعه/۲) تا انسان ها به سعادت برسند. در جامعه‌ی امروز مدرسه از جایگاه مهمی در تربیت دانش آموزان برخوردار است و می‌تواند فعالیت خود را در این زمینه در جهت مثبت و یا منفی به انجام برساند. بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که چگونگی تربیت دینی و هویت ملی در مدرسه و آسیب‌های احتمالی آن مورد بررسی قرار گیرد.

تعاریف مفاهیم و اصطلاحات

۱- تربیت دینی

تربیت در ادیان و مکاتب مختلف تعاریف گوناگونی دارد اما در حوزه فرهنگ اسلامی برخی گفته اند: «تربیت یعنی انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته اش را در تمام ابعاد وجود، و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند (امینی، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

«دین مجموعه ای از آموزه های نظری درباره جهان و انسان و آفریدگار این دو و هنجارهای اخلاقی و دستوره‌های عملی مبتنی بر آن آموزه ها با سه هدف اعتقاد، تخلق و عمل است» (بهشتی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷).

«تربیت دینی به معنای فراهم کردن زمینه فراگیری و به کار بستن اصول منطقی و فلسفی است، به گونه ای که در نتیجه آن مربی بتواند مسائل دینی را درک کند و اعتقاداتش به باورهای دینی و عملش به دستوره‌های آن از روی آگاهی باشد» (فهیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸).

۲- تربیت اعتقادی

اعتقادات بخشی از دین اسلام را تشکیل می‌دهد، از این رو دین داری یک فرد مسلمان در صورتی کامل و پذیرفته است که از نظر اعتقادی کمبودی نداشته باشد (نساء/۱۳۶). دوم اینکه بخشی از کارکردهای مهم دین که امروز بر آن تأکید می‌شود وابسته به اعتقادات و حاصل آن است. معنا بخشی به زندگی، معنا دادن به درد و رنج هایی مانند تنهایی، احساس ظلم و بی عدالتی و از بین بردن ترس از مرگ، تنها از عهده‌ی دین بر می‌آید. سوم اینکه اعتقاد به عقاید اسلامی- شرط لازم نه شرط کافی- برای پایبندی به دیگر دستورات اسلام است. یعنی اگر کسی به این امور اعتقاد نداشته باشد، هیچ گاه به دستوره‌های اسلام پایبند نخواهد بود. لذا لازم است تربیت اعتقادی مقدم بر تربیت اخلاقی و عبادی باشد (داودی، ۱۳۸۹، ص ۳۴-۳۶).

هدف تربیت اعتقادی سه بخش دارد: ۱. پرورش شناخت نسبت به خدا، پیامبر، ائمه و معاد. ۲. پرورش پذیرش و تسلیم نسبت به خدا، پیامبر، ائمه و معاد ۳. پرورش محبت و علاقه نسبت به خدا، پیامبر، ائمه و معاد (همان، ص ۵۷).



۳- تربیت اخلاقی

مکارم اخلاق از ارزش‌های انسانی است که با روح مجرد و ملکوتی او تناسب و سنخیت دارد و تخلق به آنها موجب تکامل نفس و تقرب الی الله و نیل به سعادت اخروی خواهد بود. از طرف دیگر رذایل اخلاقی موجب شقاوت خواهد شد. اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز تأثیر به‌سزایی دارد. سلامت و آرامش روانی هر انسانی تا حد زیادی مربوط به خلق و خوی اوست (همان، ص ۵۹).

هدف تربیت اخلاقی را می‌توان در دو مورد خلاصه کرد:

۱- پرورش فضایل و از میان بردن رذایل (پرورش توانایی پایبندی عملی به ارزش‌های اخلاقی): آراستن نفس متربی به فضایل و پیراستن آن از رذایل، این توانایی را در متربی ایجاد می‌کند که در مقام عمل، به ارزش‌های اخلاقی پایبند باشد و موانع درونی و بیرونی نتواند او را از پایبندی به ارزش‌ها منحرف کند (امینی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۲-۲۹۳).

۲- پرورش فهم و تعقل اخلاقی: پرورش فهم و شناخت اخلاقی، از آن رو ارزشمند است که متربی را یاری می‌کند تا بطور مستقل رفتارهای درست را از نادرست تمیز دهد و وظیفه‌ی اخلاقی خود را در موقعیت‌های مختلف باز شناسد. نکته‌ی دیگر این است که پرورش فضایل و از میان بردن رذایل یا همان توانایی عمل به شناخت اخلاقی بدین معناست که، شخص پس از تشخیص به وظیفه‌ی خود عمل کند و تحت تأثیر بازدارنده‌های درونی و بیرونی قرار نگیرد (داودی، ۱۳۸۹، ص ۶۷).

۴- تربیت عبادی

به طور خلاصه بررسی تربیت عبادی از چند جهت ضرورت دارد: نخست آنکه عبادات بخشی از دین اسلام است و بدون تربیت عبادی، تربیت دینی ناقص خواهد بود، دوم آنکه عبادات، رشد دهنده و تقویت کننده‌ی ایمان و به عبارتی، مکمل ایمان و اعتقادات هستند. سوم آنکه تربیت اعتقادی بدون توجه به عبادت و تربیت عبادی ارزش ندارد، همچنان که درخت میوه ای که به بار ننشیند ارزش ندارد (همان، ص ۷۰).

در بحث تربیت دینی هدف و غایت اصلی تعبد متربی در برابر دستوره‌های خداوند است، پس صرف شناخت و تحریک عواطف و هیجانات درباره‌ی خداوند کافی نیست. بلکه اینها مقدمه ای برای ایجاد روحیه‌ی تعبد در متربی است، چنانکه اصل دین و حتی هدف از خلقت جن و انس نیز تعبد در برابر خداوند ذکر شده است (ابوطالبی، ۱۳۸۶، ص ۹۴).

۵- هویت ملی

هویت ملی یک اصطلاح جدید و محصول مدرنیته است. مدرنیته زاینده عصر رنسانس است و حاصل آن، شکل‌گیری دولت ملت و حکومت‌های قدرتمند و متمرکز است. هویت ملی ناشی از دو پدیده است: یکی فرایند عبور تاریخ از مراحل خاص همراه با تحولات گوناگون که منجر به شکل‌گیری و بروز عصر ناسیونالیسم در نهضت رنسانس در چارچوب مفهوم دولت شد و پدیده دیگر

محصول فرایند یا فرآورده ای است که به هویت ملی تعبیر می شود و جایگزین هویت دینی در نظام کلیسای قرون وسطی شد و در نتیجه آن، ملت جای امت را گرفت. به این ترتیب ویژگی های هر ملتی که متفاوت از ملت دیگر است، هویت ملی آن را شکل می دهد. هویت ملی زاینده مفهوم ملت و ناسیونالیسم است؛ یعنی تا ناسیونالیسم به وجود نیامده، هویت ملی نیز شکل نگرفته بود. بنابراین هویت ملی مفهوم جدیدی است که ساخته و پرداخته هستی شناسی و معرفت شناسی مدرنیته به شمار می رود. هویت ملی از نوع هویت جمعی [اومانیسیم + ناسیونالیسم] است؛ به این معنا که هویت ملی نشان دهنده این سه واقعیت است که صاحب هویت ملی احساس همبستگی، وابستگی و همچنین وفا داری نسبت به ملت خود دارد. هویت ملی همانند هویت فردی در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می گیرد؛ مانند این که یونانی ها خود را برتر از بربرها می دانستند. درحالی که بدون بربرها، قابلیت یونانی ها مشخص نمی شود. بنابراین هویت «دیگران» را با آگاهی از هستی «خود» ملی یک نوع خودآگاهی از هستی که دو روی یک سکه هستند و یکی بدون دیگری معنا ندارد. (بیگدلی، ۱۳۸۳)، میشل فوکو در بحث تبار شناسی، هویت را تمایز نقاب ها می داند؛ به عبارتی تمایز آدم ها را در تفاوت هویت شان می داند؛ یعنی هویت در مقابل غیریت قرار دارد. با این تعریف من دارای خصوصیتی هستم چون شما از آن ویژگی ها و خصوصیات بهره مند نیستید، هویت تان با من متفاوت است. فوکو معتقد است لفظ غیریت به معنای بیگانه ای است که به عنوان جمع خودی محسوب نمی شود؛ یعنی ما اگر مجموع ایرانی ها را خودی بدانیم، چون فرانسوی ها نسبت به ما بیگانه هستند، بنابراین نسبت به ماهویتی متفاوت دارند و از طرف ما طرد می شوند. طبق نظر میشل فوکو وقتی ما غیر را می شناسیم، هویت خود را شناسایی کرده ایم. فوکو بیان می دارد هویت ملی وقتی ایجاد شد که واحد های سیاسی با دولت های جدید برای تفاوت و تمایز یا سلطه بر دیگران؛ مفهوم ملی را ایجاد کردند. بدین ترتیب خصوصیات و ویژگی های یک دولت ملت با دولت ملت. (همان منبع)، امروزه در جهانی این گونه دستخوش تغییرات مهار نشدنی و حیرت انگیز، مردم از نو حول محور هویت های دینی، قومی، سرزمینی و ملی گرد هم می آیند (کاستلز^۱، ۱۳۸۰).

هویت ملی عالی ترین سطح هویتی هر فرد بشری است و معمولاً از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است. این نوع رابطه هویتی که برخی آن را هویت محوری نیز نامیده اند، به لحاظ سلسله مراتبی برتر از سایر سطوح هویتی قرار می گیرد. هویت ملی از تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی و یا به عبارتی به کشور خاصی سرچشمه می گیرد، و معمولاً افراد دارای بیش از یک هویت ملی نیستند (احمدی، ۱۳۸۲)، هویت ملی یا هویت جامعه ای، بالاترین سطح هویت جمعی در هر کشوری محسوب می شود. هویت ملی را تقریباً آخرین هویت اکتسابی می دانند که توسط فرد طی فرآیند جامعه پذیری از طریق خانواده، مدرسه و رسانه کسب هویت ملی سبب وحدت و می شود یکپارچگی مردم می شود. هویت ملی هر فرد به صورت بخشی از کل هویت اش در رابطه با جامعه ای که به آن تعلق دارد یا احساس می کند شکل می گیرد. هویت جمعی و به معنای احساس همبستگی عاطفی با اجتماع بزرگ ملی و احساس وفاداری به آن است. هویت ملی در کشاکش تصور ما شکل می گیرد: ایران در برابر در برابر توران، عجم در برابر عرب و تاجیک در برابر ترک. « هویت ملی » زاینده عصر جدید است که ابتدا در اروپا سر برآورد و آن گاه از اواخر قرن نوزدهم به مشرق زمین و سرزمین های دیگر راه یافت.

اما در واژگان علوم اجتماعی، هویت ملی از ساخته های نیمه دوم قرن کنونی است که به جای «خلق و خوی ملی» که از مفاهیم عصر تفکر رومانتیک بود، رو اج یافت (احمدی، ۱۳۸۳)، هویت ملی، که بر پایه رویارویی «دیگران» و «ما» بنیاد می گیرد، هم می تواند نیرویی سازنده باشد و هم می تواند به نیروی ویرانگر بدل شود. احساس هویت ملی اگر در حد معقول و معتدل قرار گیرد، می تواند نیرویی برای همیاری و اعتلای فرهنگی باشد و اگر به قلمرو تعصبات ملی و قومی و نژادی وارد شود یا به بهانه چالش با تعصبات قومی به نفی و انکار و تمسخر میراث فرهنگی خویش بنشیند نیروی ویرانگر و زاینده دشمنی و ستیزه جویی خواهد بود

¹ - kastelse

(همان منبع). احمد اشرف، نیز بر سابقه دیرینه این مفهوم در میان جوامع بشری تصریح می کند: هویت ملی ریشه در احساس تعلق به طایفه و تیره و قبیله و ایل و قوم دارد. اعضای یک طایفه که نیابت مشترک دارند، در یک سرزمین معین زیست می کنند، هم زبان اند، آداب و رسوم مشترک دارند، و با یکدیگر در زمینه های اقتصادی همکاری دارند، رهبران مشترک دارند و برای دفاع از منافع طایفه می جنگند و معمولاً دارای نام معین و هویت جمعی هستند. در واقع، این احساس بسیار قدیمی قومیت و ایلیت را می توان از ریشه های اصلی ملیت گرایی (ناسیونالیسم) امروزی دانست. به اعتباری می توان ایلیت را به نوعی ناسیونالیسم ابتدایی تعبیر کرد، که در جریان تحولات تاریخی ابتدا خود را با جریان های سیاسی و فرهنگی فراقومی (فرا ایلی و فرا طایفه ای) هم ساز کرده و هویت قومی همراه با قومیت سیاسی امپراطوری و یا با هویت دین جهانی، همچون اسلام و مسیحیت در هم آمیخته و سپس در دوران جدید با پیدایش دولت های ملی به گونه ای تازه در قلمرو آن ها احیا شده است (تاجیک، ۱۳۸۳)

می توان گفت تا زمانی که از هویت هایی مثل هویت ملی صحبت می شود، مسأله اصلی تعریف خود شخص از هویت نیست بلکه این مسأله جنبه گروهی پیدا می کند و این نشان دهنده میزان نقش گروهها در هویت می باشد. به عبارتی در این هویت « من » به عنوان یک فرد تک افتاده، مطرح نیست، بلکه آن چه مطرح می شود این است که هویت «من» به عنوان یک شخص دارای هویت، چطور با دیگر « من های » و « هویت ها » سازگاری پیدا می کند و در نتیجه چارچوب های گروهی، انسجام و سازمان می یابد. در واقع مسأله مهم در عرصه هویت ملی این است که در نهایت چگونه این هویت های فردی در قالب هویت های گروهی خود را نشان می دهند. از این منظر، جوامعی که در آنها انفکاک ساختاری انجام شده و به عبارتی گذار از جامعه محدود به جوامع فراگیر صورت گرفته، از هویت های منسجم تر و پویا تری برخوردار هستند. در واقع شکل گیری هویت های گروهی که از درجه بالایی از انسجام برخوردارند، مسأله اصلی را تشکیل می دهد. بنابراین اگر این مکانیزم در جامعه ای پیش رود، هویت ملی در آن جامعه نیز تقویت خواهد شد، ولی اگر هویت های فوق فردی شکل نگیرد، این جوامع با مشکلات زیادی روبه رو خواهند شد (علمداری، ۱۳۸۳). ضیا صدر (۱۳۸۳)، هویت ملی را از دو جنبه مورد بررسی قرار می دهد:

۱) جنبه سلبی: یعنی مقوله هایی که هویت ملی به آنها وابسته نیست و با تغییر و یا حذف آنها هویت ملی پا برجا می ماند. از این منظر هویت ملی ماوراء مقوله های زیر است: نژاد، تبار، جنسیت، قومیت، دین، زبان و طبقات؛ چرا که با حذف این موارد هویت ملی متزلزل نمی شود و از بین نمی رود.

۲) جنبه ایجابی: مقوله هایی که با تغییر یا حذف آنها، هویت ملی یا از بین می رود یا خدشه دار می شود و یا تغییر ماهیت می دهد. به عبارت دیگر این عوامل، اساس هویت ملی را تشکیل می دهند و به قرار زیر می باشند:

سرزمین مشترک، منافع اقتصادی و تولیدی و پول مشترک، منافع سیاسی و امنیتی مشترک، دولت مشترک، حقوق و نهادهای مشترک، احساس روان شناختی مشترک در تعلق به آن منافع (صدر، ۱۳۷۷).

حاتم قادری (۱۳۸۱)، در مقاله خویش تحت عنوان: «چالش های دول و هویت» می گوید: «تا جایی که تاریخ نشان می دهد، ما هیچ گاه شاهد یک دوره شیوع و اوج ملت خواهی به معنای « ناب » آن نبوده ایم» (قادری، ۱۳۸۱، ص ۴۱). در بهترین حالت، ملت خواهی در کنار دیگر قالب های هویت بخشی به انسان، نقش آفرینی کرده است. مشکل، زمانی است که میان قالب ها چالش ایجاد می شود. برخی قالب ها به جهت حجم پایین تر مثل خانواده به سادگی قابلیت انطباق با ملت را داشته و دارند، ولی دیگر قالب های هویت بخش بالفعل چون دین، یا بالقوه مانند جنسیت در برخی از جوامع از جمله ایران، این آمادگی را داشته و دارند که قالب هویت بخشی ملی را پاره پاره کنند، یا در مجموع جای آن تکیه زنند. اگرچه مقوله ملت خواهی، هنوز وجود دارد، ولی به

سختی می تواند تنها مدعی اثر گذار، شکل بخش و تعیین کننده هویت اجتماعات انسانی باشد. از دیدگاه وی چهار عامل زیر هر کدام به نوعی در کار محدود کردن دعاوی ملت خواهی یا تغییر و دگرگون سازی عناصر و مؤلفه های آن مؤثر هستند:

الف) برخی مقولات و ارزش های عام، مانند دعاوی بری از ادیان گذشته و حال، اعم از ادیان سنتی یا فرقه ها و تفاسیر دینی ایمانی جدید و یا مفاهیمی چون حقوق بشر.

ب) انقلابات تکنولوژی، اطلاعاتی و ارتباطاتی که حوزه های متعدد و گسترده ای از انتقال پیام فرهنگ، اندیشه و هویت را فرا راه انسان گشوده است.

ج) فعال شدن برخی جنبش های حاشیه ای در دهه های اخیر چون جنسیت (فمینیسم)، قومیت، زیست و بوم گری و غیره.

د) تلاش برای کسب یا حفظ جایگاهی که در تحولات روز افزون و پیچیده جهانی به ویژه در سطح اقتصادی مناسب باشد و به طور منطقی انگیزه نیرومندی برای ایجاد پیمان ها و اتحادیه های منطقه ای از جمله اروپا، به شمار می آید. قادری معتقد است تمام این عوامل و تأثیری گذاری ها یک پیام آشکار دارند. انعطاف در هویت ملی و قرار دادن هویت ملی در کنار دیگر هویت ها؛ به گونه ای که مجموعه های چند عنصری با ساخت منعطف تشکیل دهند. هر هویت ملی ای که نخواهد به این قاعده گردن گذارد، در معرض آسیب های جدی بسیاری قرار گرفته و در نهایت در هم خواهد شکست (قادری، ۱۳۸۱).

بعد فرهنگی هویت ملی

پیوند میان فرهنگ و هویت چنان عمیق است که اغلب، هویت را پدیده ای فرهنگی می دانند و برای فرهنگ شأن مستقلی در هویت قائل هستند. در جهان معاصر، هویت فرهنگی در مقایسه با دیگر ابعاد هویت، اهمیت فزاینده ای یافته است. هویت فرهنگی هر ملت ریشه در تاریخ، باورها، ارزش ها و آداب و رسوم آن ملت دارد و نوع رفتار افراد را با جهان اطراف و با یکدیگر مشخص می کند. (اشرفی، ۱۳۸۰)

شاخص های مهم این بعد عبارت است از: ۱. آیین ها و سنت های عام ۲. جشن ها و اعیاد و فرهنگ عامه ۳. ارزش های سنتی ۴. لباس و طرز پوشش ۵. معماری بناها و مکان ها ۶. رسوم ۷. عرف ۸. هنرهای بومی و ملی (حاجیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲)

این شاخص ها و بحث های مربوط به هویت فردی، اجتماعی یا حتی روان شناختی، همه جنبه های هویت ملی ما را تشکیل نمی دهد و توضیح کافی از هویت ملی ایران در اختیار ما قرار نمی دهد. به ویژه در مواجهه با چالش هایی که ایران در ارتباط با جهانی شدن با آن روبرو است، راه حلی ارائه نمی کند. تا جایی که عنوان شد و به علت گسترش ارتباطات و آگاهی های ناشی از آن، نوعی مجذوبیت ها و مقبولیت ها، صحیح یا غلط نسبت به ملی گرایی و ارزش های غربی در جامعه ما ایجاد شده است. در رابطه با مسئله هویت ملی، امروزه شرایطی پدید آمده که هویت ملی ما را از درون و بیرون به چالش می خوانند. از بیرون، ما با پدیده جدیدی به نام جهانی شدن و یا تمدن جهانی مواجه هستیم و ارزش های سنتی نمی تواند به مقابله با ارزش های جهانی پست مدرنیستی بپردازد. اکنون بسیاری از تجلیات دنیای غرب را پذیرفته ایم، البته این تجلیات مختص غرب نیست، بلکه حالت جهانی پیدا کرده اند. از این دیدگاه، هویت ایرانی دارای چنان ظرفیت بالقوه ای است که می تواند با منطق جهانی شدن سازگاری پیدا کند. به عبارت دیگر، نه تنها در مقابل آن قرار نمی گیرد، بلکه می تواند ارتباط منطقی با آن برقرار کند (باوند، ۱۳۷۹).

برخی دیگر در مقابل دیدگاه مذکور به عنصر مذهبی تأکید می کنند، مانند علی شریعتی که با طرح نظریه بازگشت، به استقبال این تفکر رفت. آخوندزاده بر مسئله سه فرهنگ تأکید کرد و فخرالدین شادمان، مانند وی، لایه های سه گانه هویت ملی را مطرح ساخت. واقعیت این است که با توجه به نظام های سیاسی حاکم در ایران، سیاست های هویت سازی توسط آنها آغاز شد. بحران هویت نیز همزمان با تفکر تشکیل دولت مدرن در ایران مطرح شد. این نظام های سیاسی در یک قرن اخیر به ویژه در عصر پهلوی و پس از انقلاب، با تفکر ایرانی کامل، انسان غربی کامل و سپس انسان مسلمان کامل، به استقبال هویت سازی رفتند، اما اینبلوک ها و گفتمان های ایدئولوژیک، با چالش هایی مواجه شدند. تجربه نشان داده است که سیاست های هویت سازی دولتی با شکست روبرو شده اند و حتی اثر هویت سازی از سوی دولت برعکس خواست واقعی جلوه خواهد نمود. کوشش دولت پهلوی جهت تأسیس هویت ایرانی به طور معلق موجب تشدید هویت اسلامی، جنبش اسلامی، تقویت روحانیت از نظر فکری و گسترش نفوذ آنان در بین قشر جوان و تحصیل کرده و روشنفکر شد.

هدف تربیت دینی

از نظر امیر مؤمنان (ع) هدف تربیت دینی، تربیت موحدان به توحید حضوری است، موحدانی که نه تنها به صورت عقلانی، یگانگی خداوند خالق را پذیرفته باشند. بلکه دخالت او را نیز در جهان طبیعی و عالم انسانی باور و حضور مؤثر و فراگیر او را در متن هستی (به ویژه در متن حیات انسانی) با تمام وجود احساس کنند و بر اساس ایمان به «در محضر حق بودن» تقوا پیشه سازند. تربیت دینی علوی در صدد این است که حضور همیشگی و همه جا حق را در ذهن و دل متربی تثبیت کند. این همان ایمان و حق یقین است. این حق یقین بالاترین مرحله شناخت به شمار می رود که عشق به معشوق سبب رسیدن به این نوع شناخت می شود. وقتی متربی به این شناخت و احساس دست یافت، در عمل نیز پیوسته مطیع و فرمانبردار خداوند خواهد بود. در حقیقت برای رسیدن به هدف اصلی که توحید حضوری است، سه هدف میانی وجود دارد که بیان آن بر اساس طبقه بندی متخصصان تعلیم و تربیت به این صورت است: ۱. حیطه شناختی: شناخت خداوند و اعتقاد به اینکه او یگانه وجود مستقل است و انسان، موجودی ربطی و فقیر بالذات و همواره در محضر اوست. ۲. حیطه عاطفی: برانگیختن احساسات و هیجانات متربی و ایجاد وابستگی و عشق به خداوند ۳. حیطه حسی - حرکتی: تعبد در برابر دستورات الهی و تنظیم رفتار بر اساس آن دستورها (ابوطالبی، ۱۳۸۶، ص ۹۴).

رابطه ای ابعاد وجودی انسان با تربیت دینی

انسان دارای ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری است. هر یک از این ابعاد در جای خود مهم اند و با این که با هم متفاوت اند اما بر یکدیگر مؤثر و در ارتباط اند. این ابعاد قابلیت رشد و شکوفایی دارند بنابراین لازم است تا در جهت شکوفایی شان تربیت شوند و به کمال برسند. دین اسلام نیز با در نظر گرفتن این ابعاد به تربیت افراد می پردازد و از هیچ کدام غافل نمی شود. آموزش های دین اسلام سه بخش کلی دارد که شامل اعتقادات، اخلاقیات و احکام است. اعتقادات خود دارای اصول و فروعی هست که پنج اصل آن در اولویت قرار دارد و اعتقاد به آنها واجب است: این اصول توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد هستند که لازمه و مقدمه ای پذیرش فروع دین می باشند. توجه به اخلاق در دین اسلام بسیار زیاد است. چراکه با اخلاق است که زندگی برای فرد و اجتماع زیبا می شود. جامعه ای که افراد در آن مسئولیت خود را نمی شناسند، نسبت به یکدیگر مهربانی ندارند، هرکس به فکر منافع و لذت های خود است و عدالت را رعایت نمی کنند، جامعه ای دینی نیست. در چنین جامعه ای پیشرفت های فردی و اجتماعی رخ نخواهد داد. اخلاق دینی و عمل به دستورات خداوند به صورت صحیح و پایدار نشان دهنده ایمان استوار است و جامعه را پویا می کند و عدالت را در تمام جوانب به ارمغان می آورد. اعمال عبادی در واقع ظواهر دین هستند و نمایانگر باطن زیبای دین. تربیت

دینی انسان با توجه به ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری اش میسر است. با توجه به بعد شناختی می توان به آموزش افراد پرداخت و اطلاعات و آگاهی های آنان را در رابطه با اصول اعتقادی، اخلاقی و احکام و کلیات قواعد آنها بالا برد. شناخت نیز دارای مراحل و درجاتی است. حفظ کردن معارف دینی به تربیت دینی منجر نمی شود؛ آنچه در مراحل اولیه مهم است، فهم معارف و توانایی کاربرد عملی آنها در زندگی است. با توجه به بعد عاطفی می توان با برانگیختن احساسات و عواطف افراد، انگیزه ی عمل را در آنان ایجاد کرد. آنگاه بعد رفتاری خود را نشان می دهد و فرد در میدان عمل فضایل اخلاقی را در خود پرورش داده و به احکام دین پایبند می شود. اینجاست که به غایت کمال خود رسیده و بنده ی مطیع پروردگار می شود که این همان هدف تربیت دینی است (حاجیانی، ۱۳۷۹، ص ۶۸).

شخصیت انسان تحت تأثیر عوامل مختلف درونی مثل اراده، فطرت و وراثت و عوامل بیرونی مثل خانواده، مدرسه، رسانه هاو. . . شکل می گیرد. نقش مهم خانواده در عرصه ی تربیت دینی فرزندان غیر قابل انکار است اما فرزندان تا سالها در مدرسه که به منزله ی خانواده ی دوم آنان است، عمر سپری می کنند. پس بسیار ضروری است تا به شیوه ی صحیح و دینی تربیت شوند. در مدرسه هر جزئی از جمله معلم، کتب درسی، هم کلاسی ها، مدیر و حتی مستخدم مدرسه در ارتباط با دانش آموز قرار دارند بنابراین دور از ذهن نیست که همه ی این عوامل بر افکار، گفتار و کردار دانش آموز موثر باشند.

برنامه های درسی و تربیت دینی دانش آموزان

برنامه درسی معمولاً شناخت ها، دانش ها، نگرش ها، ارزش ها و رفتارهای ویژه را به دانش آموزان القاء می کند. اگر در برنامه درسی مدارس آموزش های دینی جایی نداشته باشد و تنها به تربیت علمی و حرفه ای دانش آموزان توجه شود، این تصور به دانش آموزان القاء می شود که دین و آموزه های دینی حتی به اندازه حرفه هایی مانند نجاری و بنایی ارزش ندارد. از سوی دیگر ممکن است مدارس به تربیت دینی بپردازند، ولی اولاً: برخی ابعاد دین را آموزش می دهند و ثانیاً: تربیت دینی را به چشم امری فرعی و کم اهمیت بنگرند. در این صورت، این تصور در دانش آموزان ایجاد می شود که این امری بسیار کم اهمیت است و تنها برای رفع تکلیف باید به آن پرداخت (داودی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴).

از میان کتاب های درسی، کتاب های دین و زندگی اهمیت بالاتری دارند. وجود تنوع در مطالب کتاب دین و زندگی، استفاده از آثار نویسندگان و متفکران اصیل و مشورت کردن با خود دانش آموزان برای انتخاب مطالب درسی دینی، می تواند این اطمینان را به دانش آموزان بدهد که به هیچ وجه، هدف از کلاس دینی، تحمیل پاره ای از آموزه های از پیش تعیین شده نیست. در این رابطه می توان از دانش آموزان نظر سنجی کرد. وجود چند نوع کتاب تدوین شده می تواند دایره انتخاب دانش آموزان را وسیع تر سازد؛ به طوری که به کتاب دینی به منزله یک کتاب مقدس بنگرند. و آن را کتابی نپندارند که پر از مسائل قدیمی است که در دنیای امروز کاربردی ندارد. همچنین عدم آشنایی برنامه ریزان و مؤلفان کتب دینی با دین پژوهی های معاصر و تغییر و تحولات نوینی که در عرصه دین پژوهی صورت گرفته است، یکی دیگر از آسیب های جدی در برنامه ریزی و محتوای آموزشی است (بهشتی، ۱۳۹۲، ص ۴۳۷).

به محتوای کتب درسی برنامه ی درسی آشکار نیز گفته می شود. برنامه درسی از قبل طراحی شده و طبق آن و در همان حد به دانش آموز، آموزش داده می شود. کتب درسی نیز مانند یک معلم عمل می کنند و به آموزش دانش آموز در جهت اهداف از پیش تعیین شده می پردازند. به نظر می رسد برخی کتب درسی از مفاهیم تربیتی خالی است و با دین و تربیت دینی ارتباطی ندارند و این تصور در ذهن همگان است که وظیفه ی تربیت دانش آموزان تنها به عهده ی معلم دینی و کتب دینی و قرآن است. خالی بودن

سایر کتب درسی از مفاهیم تربیتی آسیب زاست، چراکه این تصور را در دانش آموز ایجاد می کند که، دین جدا از سایر علوم و جنبه های زندگی است و به همین دلیل است که امروزه با مهوریت دین روبرو شده ایم و دین جدا از سیاست، اقتصاد، پزشکی و . . دیده می شود. دروس تاریخ، ریاضی، فارسی و . . اگر فقط به آموزش علمی و حرفه ای دانش آموزان بپردازد و در آن صحبتی از دین، تربیت دینی و ابعاد آن نباشد، در نظر دانش آموز نیز این امور کم اهمیت جلوه می کند. توجه ناقص به آموزه های دینی و یا عدم ارتباط صحیح مطالب درس با آموزه های دینی، نیز آسیب زاست. اگر مطالب کتب درسی به گونه ای باشد که مطالب تخصصی اش به شیوه ای منطقی با همه ی ابعاد دین هماهنگ و مرتبط باشد، و علاوه بر آموزش علوم پایه، به تربیت اعتقادی، اخلاقی و عبادی دانش آموزان بپردازد، موجب می شود تا راه برای تربیت دینی هموارتر شود. این هدف مشارکت سایر معلمان را نیز می طلبد. کتب دین و زندگی و قرآن فرصت و ظرفیت بیشتری در القاء مفاهیم دینی دارند. بنابراین می توانند در تربیت دینی دانش آموزان تخصصی تر عمل کنند. ادبیات سنگین کتب دینی موجب خشکی درس می شود. تنوع مباحث در کتب دینی از خشکی آن می کاهد. توجه به نیازهای دانش آموزان و علایق آنان به مباحث و استفاده از نظرات آنان در طراحی دروس، امری هوشمندانه است. ارائه ی الگو از شخصیت های دینی و متفکران بزرگ و شناخته شده که مورد قبول دانش آموزان است می تواند اعتماد آنان به مطالب را بیشتر و اهمیتش را آشکار کند. حفظ تعاریف و پیام آیات نمی تواند باعث تربیت دینی شود. ارائه ی آگاهی در زمینه ی اعتقادات، اخلاقیات و احکام با رعایت اعتدال و به طور منطقی شناخت دانش آموزان را بالا می برد. القاء مفاهیمی مانند محبت و خشم الهی، عدل الهی، حقیقت و راستی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) باعث برانگیختن احساسات دانش آموز و ایجاد محبت به اصول اعتقادی، اخلاقی و احکام می شود که در نتیجه ی آن پذیرش قلبی یا ایمان در دانش آموز ایجاد می شود.

گروه دوستان و هم سالان و تربیت دینی

گروه دوستان و همسالان از چند راه بر رفتار، نگرش و شخصیت فرد تأثیر می گذارند. نخست از راه الگو دادن، از نظر ماسن فرد با دیدن رفتار و گفتار دوستان خود تلاش می کند رفتار و گفتار خود را نیز با آنها همانند کند. دوم از طریق تقویت یا تنبیه، در تحقیق آتش پور، گروه دوستان و همسالان بوسیله تقویت یا تنبیه بر رفتار فرد تأثیر می گذارد. رفتاری را که گروه تقویت کند، در فرد تثبیت می شود و رفتاری را که گروه تأیید نکند و وی را به سبب آن مسخره یا طرد کند، انجام نمی دهد. سوم از راه ارزشیابی فعالیت های فرد از طرف گروه که فعالیت های هر یک از اعضا، توسط گروه ارزیابی و به آنها بازخورد داده می شود. این بازخوردها در فرد تأثیر گذاشته و رفتار و نگرش او را تحت تأثیر قرار می دهد. . به علاوه، گروه دوستان و همسالان منبع اطلاعات نیز هستند (داودی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹).

معمولا هر کسی هنگام انتخاب دوست و همراه به سراغ هم سن و سالان خود می رود چراکه آنان را با افکار و ویژگی های خود هماهنگ تر می بیند. دانش آموزان نیز بیشتر با هم سن و سالان خود ارتباط دارند. خاطراتشان را تعریف می کنند درباره ی فیلم های تلویزیونی با یکدیگر صحبت می کنند و از خلق و خوی یکدیگر بهره می برند. دانش آموزان هم رنگ شدن با گروه دوستان و هم کلاسی ها را بیشتر دوست دارند و هرگاه رفتار خاصی را از دوستان خود ببینند که باعث جلب توجه یا محبوبیت آنان شود از آن تقلید می کنند. نوع بازخورد دوستان و تشویق یا تنبیه یک رفتار بر دانش آموز اثر می گذارد. اگر عکس العمل دانش آموزان در برابر یک رفتار مثبت باشد و آن رفتار را تأیید و تشویق کنند موجب تقویت و تکرار آن رفتار می شود. درغیر این صورت ترک آن عمل را به همراه خواهد داشت. چراکه دانش آموز دوست ندارد موقعیت و احترام خود را در میان دوستان و هم کلاسی ها از دست بدهد بنابراین نگرش ها و رفتار خود را با جمع هماهنگ می کند. مثلا اگر دانش آموز به سبب شرکت در نماز جماعت مدرسه مورد تشویق دوستان قرار گیرد او به نماز خواندن ادامه خواهد داد و در صورتی که دوستانش او را به سبب نماز خواندن مسخره کنند و این کار را برای خود نمایی تلقی کنند، انگیزه ی دانش آموز سست می شود و احتمالا دیگر در نماز جماعت شرکت نمی کند.

اینجاست که ایمان و تعقل به کمک دانش آموز می‌آید. اگر شناخت و باور قلبی دانش آموز نسبت به دین توسط معلم و کتب درسی پرورش یافته باشد، درخت ایمان به بار می‌نشیند و متریبی پس از تشخیص وظیفه‌ی خود در این شرایط خاص، عمل صالح را انتخاب و انجام می‌دهد.

معلم، کتب درسی و گروه دوستان و هم کلاسی‌ها می‌توانند باعث دین‌گریزی دانش آموزان شوند. در بررسی آسیب‌شناسی تربیت دینی لازم است به عوامل مؤثر بر تربیت توجه شود. خانواده پایه‌های تربیت را در کودک می‌سازد. ارزش‌های خانواده و راهکارهایی که خانواده در تربیت دینی دانش آموزان استفاده می‌کند، در صورتی که صحیح، با رعایت اصول و مطابق با آموزه‌های دین باشد، منجر به تربیت دینی و در غیر این صورت، غیر مفید است. اعتقادات خشک و بی‌منطق پدر و مادر نمی‌تواند نسل جدید را که در دنیای پر از شبهات و حمله‌ی انواع گروه‌های ضد دین قرار دارند، قانع کند. بنابراین او به سراغ منابع دیگری می‌رود تا خلأ خود را پر کند و جواب سؤالاتش را بگیرد. اگر خانواده فرزندان را به شیوه‌ی غیر دینی تربیت کند، با آموزه‌های دینی که احياناً از طرف مدرسه به آنان القا می‌شود، در تعارض خواهد بود و دانش آموز دچار سردرگمی می‌شود. این دانش آموزان معمولاً افکار و رفتار خانواده را با خود به مدرسه برده و خواسته یا ناخواسته به سایرین نیز منتقل می‌کند. بنابراین تحولاتی در نوع ارزش‌های سایر دانش آموزان به وجود می‌آید (همان، ص ۱۱۲).

عکس این قضیه نیز امکان پذیر است، یعنی ارزش‌های خانواده دینی و ارزش‌های مدرسه غیر دینی باشد. این تعارض آسیب‌زاست. معلمان در وهله‌ی اول الگوی دانش آموزان اند و در مرحله‌ی بعد به عنوان یک مربی تربیتی به شیوه‌های مختلف ایفای نقش می‌کنند. پس لازم است که اصول تربیت را رعایت کنند. تربیت اشتباه یا الگو برداری دانش آموز از یک شخصیت غیر دینی، شخصیتی از دانش آموز می‌سازد که دینی نیست (بهشتی، ۱۳۹۲).

کتاب‌های درسی اگر به ابعاد تربیت و ابعاد وجودی مخاطبان توجه نداشته باشد یا اصول تربیتی در آن رعایت نشود، غیر مفید و حتی مخرب اند. کتاب‌هایی که لحن سنگین و نا زیبا دارند، متناسب با سن دانش آموزان طراحی نشده اند، مسائل دینی را به شیوه‌ی صحیح تبیین نکرده اند و به طور ناقص به تربیت دینی مبادرت می‌کنند، تربیتی دینی را در دانش آموزان ایجاد نخواهند کرد. دانش آموزان الگوها و آموزه‌ها را از نهادهای مختلف اجتماعی مثل خانواده، مدرسه، محیط معاشرت، رسانه‌ها و... مشاهده می‌کنند و در نهایت یکی از روش‌ها یا ترکیبی از آنان را می‌پذیرند. انتخاب الگوی غیر دینی یا دریافت ارزشها از افراد متفاوت که برخی دینی و برخی غیر دینی اند شخصیت فرد را متناقض می‌سازد که قطعاً دینی نیست.

لایه‌های هویت ملی ایران و نظام آموزشی

در اغلب جوامع امروز، نظام آموزشی ابزار مهم تقویت ابعاد مختلف هویت ملی به شمار می‌رود. به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران و کارشناسان، آموزش و پرورش به عنوان یکی از ارکان اساسی نظام آموزشی که در جامعه پذیری افراد نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند بزرگ‌ترین فصل مشترک «دولت» و «ملت» است (فانی، ۱۳۸۶). در کشور ما با وجود قریب به ۱۵ میلیون دانش آموز، بزرگ‌ترین شبکه ارتباطی بین دولت و مردم از طریق بیش از ۱۵۰ هزار مدرسه برقرار است. حضور بیش از یک میلیون نفر از کارکنان دولت در آموزش و پرورش کشور با میانگین سواد بیش از ۶۳/۱۴ سال (بالتر از فوق دیپلم) پل ارتباطی مستحکمی بین حاکمیت و مردم ایجاد نموده است. لذا کوچک‌ترین تحول در آموزش و پرورش، اولیاء و در نتیجه مردم جامعه را متأثر می‌نماید (همان). آموزش و پرورش از طرق مختلف و با به کارگیری برنامه‌های متنوع می‌تواند در تقویت هویت ملی در آحاد ملت به ویژه در سنین کودکی و نوجوانی - که بیشترین اثربخشی و پایداری را دارد - ایفاء نقش کند. این نهاد سرنوشت ساز در حوزه کتب درسی، برنامه

های درسی، تربیت معلم و تأمین منابع انسانی، فعالیت های فوق برنامه و از طریق شورای عالی آموزش و پرورش می تواند کارکردهای هویت ملی را تحقق سازد.

بطور کلی سه لایه قومی، ملی، مذهبی و یک لایه قوی یادگیری از ظرف جهانی، لایه های هویت ملی ایرانیان را تشکیل می دهند. بسیاری از تحلیل گران بر این باور هستند که برای تقویت هویت ملی باید به یک منشور ملی در این زمینه دست پیدا کرد؛ زیرا از این منظر نظام آموزشی ایران، باید برای هر سه لایه جا باز کند. از یک منظر آنچه عموم افراد را دور هم جمع می کند و زمینه ای مشترک برای کار، اهتمام و فعالیت ایجاد می کند، تعلق به سرزمین است. تعلق به سرزمین، مهم ترین سکوی اشتراکات عینی و کاربردی عامه یک ملت است. البته حل و فصل بحث های هویتی ساده نیست و به کار عمیق فکری، جامعه شناختی، روانشناختی و فلسفی نیاز دارد. توجه به این نکته نیز مهم است تا زمانیکه مسئله هویتی خود را بواسطه نظام آموزشی - که از سنین کودکی با آن آشنا می شویم- حل نکنیم، آسیب پذیری ما افزایش می یابد. به این ترتیب، هنر دولت مردان و عواملان آموزش کشور ما این است که بتوانند با برخورد واقع بینانه، فضای مناسبی برای سه منبع دینی، ملی و جهانی هویت باز کنند و آنها را از طریق نظام آموزشی به سایر سطوح منتقل کنند. تقویت شاخص های هویت ملی مثل وطن دوستی، سرود ملی، زبان و خط رسمی و همچنین دین و مذهب رسمی، نظام، پول رایج، میراث فرهنگی و غیره باید از سنین پایین و بوسیله نظام آموزشی به افراد تزریق شود. موفقیت ها و افتخارات ملی گذشته در طول تاریخ، احساس تعلق به ملت واحد را تقویت خواهد کرد و احساس افتخار را در دانش آموزان نسبت به ملیت شان بر خواهد انگیخت. تشریح شجاعت سرداران و سربازان ایرانی در جنگ ها به ویژه جنگ تحمیلی، پیوند اجتماعی لازم را که مسبوق به حافظه تاریخی واحد است، ارتقاء خواهد بخشید. همچنین با توجه به عصر جهانی شدن، سیاست گذاری آموزشی باید علیه شکاف های قومی باشد؛ یعنی ذکر آموزه های مبتنی بر احساس ملت واحد به موازات تکریم و به رسمیت شناخته شدن تمامی قومیت ها و اقلیت های زبانی صورت پذیرد. متون درسی و نیز فعالیت های فوق برنامه مدارس باید دانش آموزان را با قومیت ها و نمادهای فرهنگی آنها نظیر لباس، زبان، غذاها و سنت ها و باورها و جلوه های هنری شان از قبیل آوازه ها و صنایع دستی، آشنا سازد. همچنین افتخارات هر قوم در طول تاریخ باید یادآوری شود و نقش اقوام در حوادث بزرگ تاریخی ایران زمین مورد اشاره قرارگیرد. در این زمینه سرودهای دسته جمعی مانند سرودهای رزمی و میهنی بنا به فراخور گروه های سنی مختلف توصیه می شود تا پیکره یکپارچه ملت و احساس تعلق به آن تقویت شود.

تحکیم هویت ملی و نظام آموزشی در سطح ملی و جهانی

در این قسمت برای تبیین بحث تحکیم هویت ملی و نظام آموزشی در سطح ملی و جهانی قصد داریم به بررسی چند پژوهش در این خصوص بپردازیم. یکی از مقالاتی که در این خصوص انجام شده، مقاله آموزش شهروندی ملی و جهانی، همراه با تحکیم هویت و نظام ارزش دانش آموزان توسط حسین لطف آبادی است. نظریه بنیانی ارائه شده در این مقاله آن است که آموزش و پرورش ایران اگر بخواهد هویت ملی و نظام ارزشی و مهارت های شهروندی کودکان و نوجوانان را تحکیم و اعتلا بخشد، باید آنان را برای زندگی در عصر جهانی شدن در قرن حاضر آماده کند. برای این منظور، نگرش آموزش و پرورش به برنامه های درسی و فعالیت های کلاس و مدرسه در آموزش عمومی باید تغییر یابد و افزون بر آموزش های درسی، تحکیم هویت نظام ارزشی انسانی و دینی و ملی، آموزش شهروندی و مهارت ها، سازندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و علمی و فرهنگی را محور برنامه های آموزشی و تربیتی قرار دهد. آموزش شهروندی محلی و ملی و جهانی به دانش آموزان، بخش مهم این برنامه ها است. (لطف آبادی، ۱۳۸۵) مطالعات ارائه شده در این مقاله نشان می دهد گروه های قابل توجهی از نوجوانان و جوانان دانش آموز ایرانی دچار ضعف های اساسی در هویت اجتماعی و مدنی و گرفتار نگرش های ضد اجتماعی و خلافکاری و روحیه سرکشی هستند. در چنین وضعیتی، آموزش حقوق و مسئولیت های محلی و ملی و جهانی در جوانب گوناگون شهروندی در برنامه های درسی و فعالیت های کلاس و

مدرسه و آموزش رفتار مبتنی بر تفکر درست، مسئولیت پذیری و تصمیم گیری اندیشمندانه ضرورت دارد. وی به چگونگی این آموزش ها نیز می پردازد(همان).

در مقاله ای دیگر با عنوان «تحول هویت ملی دختران» ، نویسنده به بررسی دوره های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه شهر تهران پرداخته است. این پژوهش با توجه به ضرورت شکل گیری هویت ملی در دانش آموزان، در جستجوی بررسی وضعیت موجود تربیت یافتگان نظام آموزشی در احساس تعلق به هویت ملی دانش آموزان دختر دوره های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه شهر تهران، همچنین بررسی سیر صعودی یا نزولی بودن این تعلق در دوره های تحصیلی و موفقیت نظام آموزشی در شکل گیری این هویت ملی می باشد. از دیدگاه این محقق، رسالت نظام آموزشی یا آموزش و پرورش در هر کشوری، تربیت نیروهای کارآمدی است که باورها، گرایش ها و تمایلات لازم برای پیشرفت و توسعه پایدار آن جامعه را در تمام مقوله های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته است. چنین امری مستلزم شکل گیری هویت ملی در تربیت یافتگان نظام آموزشی بوده که خود دارای دو محور عمده هویت ملی و وجود احساس تعلق به آن است. آگاهی یابی مقوله ای از نوع عاطفی و گرایش است و وجود آن می تواند در افراد، میل به تلاش، پویایی و فداکاری را ایجاد نماید. این تحقیق در میان دانش آموزان سه دوره تحصیلی در شهر تهران انجام شده و ۲۴۰ نفر از آنها به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شده اند. نتایج بدست آمده از این تحقیق، حاکی از آن است که رابطه معنی داری بین دوره های تحصیلی و تعلق به هویت ملی وجود ندارد. همچنین تأثیر نظام آموزشی بر شکل دهی هویت ملی مورد تأیید قرار نگرفت. در عین حال، سیر تکوینی وجود حس تعلق و عدم وجود حس تعلق بیانگر کاهش حس تعلق به هویت ملی از ابتدایی به راهنمایی و از راهنمایی به متوسطه می باشد. پارسا پژوه (۱۳۸۲)، در تحقیقی تحت عنوان «بررسی هویت فرهنگی» با دو دیدگاه نظری به مسئله هویت فرهنگی در دختران نوجوان ساکن در منطقه اسلام آباد شهرستان کرج پرداخته است. پژوهش وی در حوزه مطالعات قومی و فرهنگی است که در آن سعی شده است عواملی که باعث دل بستگی دختران نوجوان به محیط اجتماعی خاصی می شود را تحت عنوان هویت فرهنگی معین کند. مسئله اساسی این تحقیق آن است که چگونه محیط و شیوه زندگی فرد به او هویت فرهنگی می دهد؟ آیا فرد به محله و اجتماع و به طور کلی به هویت فرهنگی و اجتماعی خود متعهد خواهد ماند و خود را نسبت به محیط اجتماعی خود مسئول احساس می کند؟ وی در تشریح مسائل مرتبط با شکل گیری هویت فرهنگی برای این دختران، در نهایت این نتیجه کلی را می گیرد که مطالعه هویت فرهنگی و اجتماعی و تعلق های اجتماعی در این محله نشان می دهد که نوجوانان دختر مورد مطالعه به طور کلی و علی رغم موقعیت محکم این محله، نسبت به آن احساس تعلق و دل بستگی می کنند و در نهایت نوعی دل بستگی به این هویت فرهنگی و اجتماعی دارند. بنظر می رسد چالش های روان شناختی مربوط به جهانی شدن، موجب شده است بسیاری از مردم، به ویژه نوجوانان و جوانان دبیرستانی و پیش دانشگاهی کشور ما، بر سر دو راهی انتخاب بین سنن قدیمی فرهنگی و تجدد طلبی مدرن سرگردان شوند و در جایی از بحران هویت را تجربه کنند. مطالعات انجام شده (لطف آبادی، ۱۳۸۳؛ لطف آبادی و نوروزی، ۱۳۸۳) روی یک نمونه ۴۲۹۲ نفری از نوجوانان و جوانان دانش آموز کشور نشان می دهد در برخی جوانب هویت، از جمله در هویت فرهنگی و اجتماعی و شهروندی، دو سوم از نوجوانان و جوانان دانش آموز ایرانی دچار کمبود و کم رشدی هستند و ویژگی عدم تعهد و حتی بحران هویت، دست کم در میان یک سوم از آنان وجود دارد. براساس این مطالعات، فقط ۳۳ درصد از نوجوانان و جوانان دانش آموز ایران به مرحله پیشرفت و دست یابی به هویت اجتماعی و مدنی رسیده اند و بقیه در تعلیق و توقف و اغتشاش هویت گرفتارند (جدول ۱). با توجه به این که قاعدتاً انتظار داریم رفتارهای اجتماعی و شهروندی در دوره دبستانی شکل اساسی و جامعه پسند خود را پیدا کند، این یافته ها نشان از وجود مشکل در هویت اجتماعی و شهروندی (در میان ۶۷ درصد از نوجوانان و جوانان دانش آموز) دارد. در مورد هویت شغلی نیز که عنصر بسیار مهمی در هویت اجتماعی و شهروندی است با نارسایی مشابهی رو به رو هستیم و شاهدیم که حدود دو سوم نوجوانان و جوانان دانش آموز از این نظر دچار مشکل هستند.



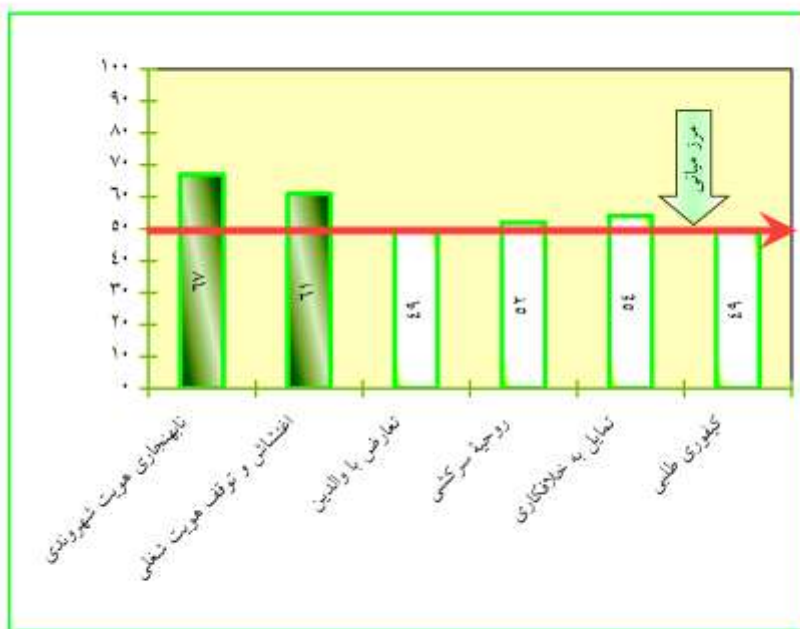
جدول ۱: وضعیت هویت اجتماعی و مدنی نوجوانان و جوانان دانش آموز

چهار وضعیت اساسی هویت	دست یابی به هویت	تعلیق هویت	توقف هویت	اغتشاش هویت
هویت شهروندی و اجتماعی	٪۳۳	٪۲۵	٪۲۵	٪۱۷
هویت شغلی	٪۲۰	٪۱۹	٪۲۹	٪۳۲

در تحقیقی دیگر این فرضیه به اثبات رسیده است که سیاست های آموزشی با تاکید بر عناصر هویت ملی و اسلامی چون اعیاد ملی، وطن دوستی و اعیاد مذهبی از یک سو و عدم تقلید از سبک زندگی غربی و نمادهای غربی، ضمن تقویت هویت ملی و اسلامی منجر به حاشیه رانده شدن هویت های بر آمده از نمادهای غربی خواهد شد (اطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۸).

یافته های پژوهش دیگری (لطف آبادی، ۱۳۸۲) در زمینه سلامت روانی و میزان ناهنجاری های روانی در بین نوجوانان و جوانان ۴ تا ۲۹ ساله) که همگی در ارتباط مستقیم با ویژگی های شهروندی هستند) حاکی از آن است که درجاتی از تعارض با والدین (٪۴۹)، روحیه سرکشی(٪۵۲)، تمایل به خلافکاری (٪۵۴)، و کیفوری طلبی یا مخاطره پذیری در برابر اعتیاد (٪۴۹) در بین نوجوانان و جوانان دیده می شود. به بیان دیگر، همان گونه که در نمودار ۱ می بینیم، میانگین این ناهنجاری ها در سطح ۵۵ درصد است و این پیام روشن را در خود دارد که بازنگری اساسی در برنامه های آموزشی و تربیتی مدارس برای بهبود سلامت روانی- اجتماعی و هویت شهروندی، یک ضرورت قطعی است.

نمودار ۱- وضعیت ویژگی های سلامت روانی - اجتماعی نوجوانان و جوانان



در واقع، وضعیت موجود برنامه های آموزشی و درسی و نیز دیدگاه ها، برنامه ها، و عملکردهای اصلاح گری جزئی که در حال حاضر در بخش های برنامه ریزی آموزشی، تالیف کتاب های درسی و نوآوری های آموزشی دیده می شود پاسخگوی چالش های کنونی و نیازهای مربوط به مهارت های زندگی و هویت شهروندی در سطح ملی نیست و با زندگی در عصر کنونی جهانی شدن نیز تناسب لازم را ندارد، بلکه به دلیل امیدواری های نابجایی که ایجاد می کند، می تواند در خلاف جهت هدف های تعلیم و تربیت نیز عمل کند.

بحث و نتیجه گیری

تربیت دینی یعنی فعالیت های منظم و منطقی جهت تربیت ابعاد وجودی انسان در قالب دین به گونه ای که متری به اصول عقاید، اخلاق و احکام شناخت و ایمان پیدا کند و این شناخت منجر به عمل پایدار در او شود. در این صورت به هدف تربیت دینی یعنی عبادت و بندگی خداوند خواهد رسید. انسان دارای ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری می باشد. برای تربیت صحیح لازم است به این ابعاد توجه شود تا امر تربیت آسان تر و نتیجه، قطعی تر باشد.

تربیت دینی دارای ابعاد اعتقادی، اخلاقی و عبادی است. اعتقادات پایه های عمل هر فرد را تشکیل می دهند. اخلاق و عبادات در واقع نتیجه ی اعتقادی است که همراه با شناخت و ایمان باشد. بنابراین پرداختن معلم و کتب درسی به ابعاد تربیت دینی، ضروری است. شیوه ی اثر گذاری دانش آموزان بر یکدیگر نیز با درگیر کردن ابعاد انسان یعنی تأثیر بر شناخت ها و احساسات فرد است که در نتیجه ی آن رفتار فرد متناسب با ارزش های القا شده تغییر می کند.

معلمان می توانند در جهت افزایش شناخت دانش آموزان نسبت به آموزه های دین نقش های الگویی و آموزشی داشته باشند. این آموزش در صورتی کارساز خواهد بود که در همه ی زمینه های شناختی، احساسی و عملی انجام گیرد. ویژگی های معلم مانند تربیت دینی، اخلاق نیک، مطابقت گفتار و کردار، محبوبیت و مقبولیت او در نفوذ او در دانش آموزان تأثیر مثبت دارد. علاوه بر الگو بودن

و آموزش دادن در صورتی که معلم اصول تربیت را به کار گیرد، می‌توان گفت وظیفه‌ی خود را به عنوان یک مربی انجام داده است. محبت به دانش آموز دین را برای او زیبا می‌کند و علاقه و انگیزه‌اش را بیشتر. زمینه‌سازی و شروع تدریجی، راه را برای دانش آموز هموارتر می‌کند. رعایت اعتدال در تمامی مراحل تربیت پیشرفت متربی را مداوم و آسان خواهد کرد. حفظ حریت و آزادی دانش آموز، موجب می‌شود تا معلم شناخت بیشتر از او به دست آورد و دانش آموز نیز حس اجبار و اکراه در انجام امور نداشته باشد و در سایه‌ی عقل خویش استعدادهایش را شکوفا کند. گرمی داشت شخصیت دانش آموز، عزت نفس را به دنبال خواهد داشت و عزت نفس او را از لغزش‌ها و وسوسه‌های افراد نااهل باز می‌دارد. نظارت و مراقبت مستمر از دانش آموز باید در تمام مراحل وجود داشته باشد تا تلاش‌های معلم و دانش آموز به نتیجه برسد.

هویت ملی ایران از زبان فارسی، آموزه‌های اسلامی، حوادث تاریخی، ادبیات فارسی و عناصری از مدرنیته و تجدد سامان گرفته و اینک به گونه‌ای درآمده که در آن اسلام، زبان و ادبیات فارسی، نوروز، فرهنگ و تمدن پیش از اسلام؛ یعنی تمدن ایران و بخشی از عناصر مثبت مدرن وجود دارد. به نظر می‌رسد، نظام آموزشی در ایران می‌تواند از عناصر موجود در هویت ملی این کشور بدون اینکه هر کدام از این عناصر را به غیرت تبدیل کند، تقویت نماید. در ایران به رغم برخورداری از گذشته غنی و تاریخ پر بار، نظام آموزشی تأثیر اندکی در هویت بخشیدن به دانش آموزان داشته است؛ به نحوی که اکثر دانش آموزان ایرانی تلقی نادرست و تصویر مبهمی از گذشته تاریخی خود دارند. از این رو، در حالی که کتاب از جمله مهم‌ترین وسایل برای انتقال مفاهیم و بالا بردن درجات آگاهی فرهنگی و رشد اجتماعی است، کتاب‌های درسی مدارس ایران تلاش اندکی در راستای تقویت هویت ملی کرده‌اند. در این راستا توجه به فرهنگ، سابقه تاریخی، هویت ملی و مذهبی و ارزش‌های اسلامی باید به عنوان مؤلفه‌های لازم اولویت‌های نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرد. در واقع نظام آموزشی باید به گونه‌ای باشد که تلقی یکسانی از هویت ملی بین دو دانش آموز یکی در تهران و دیگری در یکی از روستاهای دور افتاده کشور بوجود آورد. به ویژه آنکه در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایران با دو سطح رفتار شهری و صنعتی از یک سو و رفتار عشیره‌ای، روستایی و سنتی از سوی دیگر مواجه هستیم. از این رو نوعی دوگانگی رفتاری و هویتی میان ایرانیان وجود دارد که باید به تدریج رفع شود. از سوی دیگر نظام آموزشی برای تقویت هویت ملی باید به صورتی باشد که منویات کلان کشور در آن متجلی شود. به خصوص که جامعه ایران از دو ویژگی ممتاز و بی‌بدیل برای جلوگیری از پیدایش بحران هویت برخوردار است. ویژگی اول به تاریخ غنی و پر بار ایران ارتباط پیدا می‌کند؛ به نحوی که ایرانیان همواره افرادی مذهبی بوده‌اند و در حال حاضر نیز با گرایش به مذهب شیعه از تمایزی بی‌بدیل با سایر مسلمانان جهان برخوردار می‌باشند. ویژگی دیگر، توجه به مؤلفه‌هایی مثل وطن‌دوستی، سرود ملی، زبان و خط رسمی می‌باشد که هویت ما را از سایر کشورها مشخص می‌کند.

همکاری و هماهنگی تمام معلمان و به کارگیری اصول تربیت ضروری است. هماهنگی و هم عقیده بودن همه‌ی معلمان ضمن تأیید حق بودن دین اسلام موجب یادآوری و تکرار آموزه‌ها نیز می‌شود. در صورتی که معلمان در جهت تربیت دینی دانش آموزان با یکدیگر همانگ نباشند یا اصول تربیت را به درستی بکار نگیرند، موجب تنفر دانش آموز از دین می‌شود. کتب درسی نیز مانند یک معلم هستند. ارائه‌ی الگوها، استفاده از مطالب متنوع و نظرات شخصیت‌ها و مباحثی که دانش آموزان بیشتر به آن علاقه دارند، به شرطی که در جهت تربیت دینی باشد، غنی و مفید خواهد بود. در کتب درسی تربیت اعتقادی، اخلاقی و عبادی باید با توجه به ابعاد وجودی انسان صورت بگیرد تا منجر به تربیت دینی شود. تعارض در ارزش‌های کتب درسی، عدم توجه همه‌ی کتب به آموزه‌های دینی، متناسب نبودن متون با علایق دانش آموزان، به کار نرفتن ابعاد و اصول تربیت و عدم توجه به ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری دانش آموزان، موجب آسیب به تربیت دینی دانش آموزان خواهد شد.

گروه همسالان و دوستان از طریق ارائه الگو، تشویق و تنبیه، ارزیابی رفتارهای اعضاء و مبادله‌ی اطلاعات بر ارزش‌های یکدیگر اثر می‌گذارند. دانش آموزانی که ارزش‌های دینی در آنها نهادینه شده است، به تربیت دینی سایر دانش آموزان کمک کرده و دانش آموزانی که ارزش‌هایشان ضد دینی است موجب آسیب به تربیت دینی سایر دانش آموزان می‌شوند.

تعارض در آموزه‌های معلم، کتب درسی و دوستان موجب آسیب به تربیت دینی دانش آموزان می‌شود. همچنین تعارض در شیوه‌ی تربیتی مدرسه و خانواده و سایر نهادهای اجتماعی، موجب سردرگمی دانش آموز و در نهایت آسیب به تربیت دینی او می‌شود.

راهکارهای و پیشنهادها

- پیشنهاد به آموزش و پرورش

۱. استفاده از دبیران مؤمن و آگاه به مبانی دینی ۲. برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت جهت افزایش معلومات معلمان در زمینه تربیت دینی ۳. برگزاری دوره‌های ضمن خدمت جهت آشنایی با اصول تربیت دینی دانش آموزان.

- پیشنهاد به مدیران مدرسه

۱. برگزاری جلسات انجمن اولیاء و مربیان و دعوت از مشاوران مجرب برای آموزش چگونگی تربیت دینی به خانواده‌ها. ۱. نظارت بر اخلاق، رفتار و شیوه‌ی آموزش معلمان و برگزاری جلسات با آنان جهت یادآوری، تذکر و بررسی عملکرد آنان.

- پیشنهاد به معلمان

۱. افزایش مطالعات و توانایی‌های خود برای تربیت بهتر دانش آموزان. ۲. توجه به ابعاد وجودی انسان و بکارگیری این ابعاد در تربیت اعتقادی، اخلاقی و عبادی دانش آموزان. ۳. ارتباط مباحث درسی با معارف دینی و جبران ناگفته‌های کتاب. ۴. تغییر شیوه‌ی ارزشیابی دروس دینی از حالت حفظی به عملی و تحلیل مفاهیم. ۵. استفاده از داستان و ارائه الگو در جهت درک بهتر معارف دین. ۶. گروه بندی دانش آموزان برای افزایش اختیارات و عزت نفس آنها.

- توصیه به خانواده‌ها

۱. نظارت بر رفت و آمد فرزندان و دوستان آنها و جلوگیری از رفت آمد با افراد ناشایست. ۲. همراهی با فرزندان برای شرکت در مراسم مذهبی، روضه‌ها و جلسات دینی. ۳. افزایش مطالعات در زمینه‌ی دین و تربیت دینی و زمینه سازی در فرزندان جهت آمادگی برای پذیرش دین.

- پیشنهاد به برنامه ریزان کتب درسی

۱. استفاده از نظرات دانش آموزان در تدوین کتب درسی. ۲. توجه به ابعاد وجودی انسان و ارائه‌ی تربیت اعتقادی، اخلاقی و عبادی متناسب با این ابعاد در کتب دینی و غیر آن. ۳. استفاده از لحن روان، تمثیل، الگو و داستان‌های واقعی. ۴. ارائه‌ی تمرین‌هایی که به افزایش قدرت تعقل و تفکر دانش آموز می‌انجامد. ۵. ارتباط منطقی مطالب کتب دینی و سایر کتب با معارف دینی.



منابع و ماخذ:

قرآن کریم.

- ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۶) «تربیت دینی از دیدگاه امام علی» قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- امینی، ابراهیم (۱۳۸۶) «اسلام و تعلیم و تربیت» ویرایش دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۲). هویت ملی ایران، بنیادها و چالشها و بایسته ها، نامه پژوهشی فرهنگی، شماره ششم، تابستان.
- اشرفی، اکبر. (۱۳۸۰). نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۲ و ۲۳.
- اطهری، سید اسدالله. (۱۳۸۷). نقش مدرسه در بازتولید نظام سیاسی، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- باوند و دیگران. (۱۳۷۹). هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، پاییز.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه معاصر.
- بیگدلی، علی. (۱۳۸۳). سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران، از گفتارهایی درباره هویت. ملی در ایران، تهران، موسسه مقالات ملی.
- بهشتی، سعید، نیکویی، روشنک (۱۳۸۹) «کاوش هایی در باب فلسفه ی تربیت دینی از دیدگاه اسلام» مجله ی روان شناسی تربیتی، سال ششم، شماره ۱۸.
- بهشتی، احمد (۱۳۹۲) «اسلام و تربیت کودکان» تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- پای، لوسین. (۱۳۸۰). بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی.، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پای، لوسین. (۱۳۷۰). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۵ و ۶.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۴). انسان مدرن و هویت، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال ششم. شماره ۱ پاییز و زمستان.
- (۱۳۷۸). فرامدومیسیم و تحلیل گفتمان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۳۸۲). گفتمان فصلنامه سیاسی - اجتماعی، شماره نهم، پاییز و زمستان.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۷۹). تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم شماره ۱.
- داودی، محمد (۱۳۸۸) «تأملی در هدف تربیت اعتقادی» دوفصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، سال چهارم شماره ۹.
- (۱۳۸۹) «سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، جلد دوم: تربیت دینی» قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ هفتم. .
- (۱۳۸۹) «سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، جلد سوم: تربیت اخلاقی» قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.



- (۱۳۹۰) «نقش معلم در تربیت دینی»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ چهارم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲) «سیری در تربیت اسلامی» ویرایش دوم، تهران: دریا، چاپ پنجم.
- رشید پور، مجید (۱۳۷۴) «چگونه باید تربیت کرد» تهران: آریز، چاپ مکرر.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۵). جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، سمت ۱۶۵ گروه پژوهش های فرهنگی و اجتماعی.
- شیخاوندی، داوود (۱۳۷۹). تکوین و تنفیذ هویت ایرانی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صدر، ضیاء (۱۳۷۷). کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، تهران، اندیشه نو.
- ضمیران، محمد (۱۳۷۸). میشل فوکو، دانش و قدرت، تهران، حرمس.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵). جامعه شناسی بحران هویت، نامه پژوهش، شماره ۲ و ۳، پاییز و زمستان.
- فانی، علی اصغر (۱۳۸۶). نقش آموزش و پرورش در تقویت اتحاد ملی، مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی؛ راهبردها و سیاست ها، تهران : پژوهشکده تحقیقات استراتژیک. مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- فهیمی، محمد ظاهر (۱۳۸۸) «روش عادت‌ی دینی از منظر آموزهای اسلامی» «مجموعه مقالات همایش تربیت دینی» قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۱). چالش‌های دولت و هویت ملی درگذشته و حال، فصلنامه مطالعه ملی، سال سوم، شماره ۱۱، بهار.
- کامران ماوردیانی، سیروس (۱۳۸۰) «آنچه مدیر، معلم، مشاور و مربی تربیتی باید بدانند» تهران: محمد فایز، چاپ اول.
- کاستلز، اما نوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، طرح نو.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه شناسی دانش، تهران، دانشگاه تهران.
- کشاورز، سوسن (۱۳۸۷) «شاخص‌ها و آسیب‌های تربیت دینی» مجله‌ی دو فصلنامه تربیت اسلامی، سال سوم، شماره ۶.
- ملکی، حسن (۱۳۸۵) «مبانی و اصول تربیت» زنجان: نیکان کتاب، چاپ دوم
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). هویت ملی: رویکرد اعتراضی به حزب هویتها، درگفت‌مان‌هایی درباره‌ی هویت ملی در ایران، گردآوری و تدوین : داوود میرمحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.